

بوش و اینکه آیا جان کری نامزد ریاست جمهوری از حزب دموکرات سیاستهای بهتری در زمینه روابط «دوسوی آتلانتیک»، پایان دادن به جنگ عراق و... درپیش خواهد گرفت، داشته‌اند.^۵ اعضای ارشد حزب دموکرات همگی درخصوص اینکه آمریکاییان از این نگرانند که تصویر آن کشور خدشه‌دار شود، سخن می‌گویند.^۶

اصولاً برای آمریکاییان این موضوع تا چه اندازه اهمیت دارد و عوامل دیگری که این انتخابات را تحت تأثیر قرار می‌دهد چیست؟ آیا سابقه شرکت جان کری در جنگ تکلیف انتخابات را یکسره خواهد کرد یا چه اندازه موضوع مالیاتها می‌تواند شانس کری را مشخص کند و اصولاً انتخابات آمریکا تحت تأثیر چه عواملی است؟^۷

الف: رقیب بوش کیست و تا چه اندازه شانس پیروزی دارد؟

فعالیت سیاسی جان کری،^۸ از مخالفت وی با جنگ ویتنام و اظهاراتش نزد کمیته روابط خارجی سنادر ۲۷ سالگی (آوریل ۱۹۷۱) مبنی بر متهم کردن نیروهای ارتش آمریکا در ویتنام به جنایات جنگی آغاز شد. وی سپس در ۱۹۷۲ نامزد نمایندگی در مجلس نمایندگان شد، ولی نتوانست به مجلس راه یابد.^۹ کری ۱۹ سال در کمیته روابط خارجی سنا خدمت کرده است. گفته می‌شود که او در سی سال اخیر، چهره خاموشی بوده، در حالی که این تعبیر درست نیست و وی اعتقاد خود را به بیهوده بودن جنگ و توسل آن بعنوان آخرین حربه، همیشه حفظ کرده است. یکی دیگر از موارد مخالفت وی با جنگ طلبی آمریکارا در سال ۱۹۹۱ بعنوان يك سناتور میانسال در ماجرای بیرون راندن عراق از کویت می‌توان سراغ کرد. وی اعتقاد راسخ به فیصله دادن مسئله حتی الامکان از راهی غیر از جنگ داشت و با تصمیمات یکجانبه بوش پدر و قرار دادن کنگره در وضعی که اقدام نظامی آمریکا در کویت را تأیید کند، مخالف بود.^{۱۰} ناگفته نماند که کری و معاون وی جان ادواردز هر دو به جنگ آمریکا برای سرنگونی صدام حسین رأی مثبت داده بودند ولی استدلال

هنری کیسینجر وزیر خارجه پیشین آمریکا چندی پیش در مصاحبه‌ای اظهار داشت که ایالات متحده نباید با تکیه بر نیروی نظامی بر جهان مسلط شود، زیرا ناگزیر خواهد بود همواره برای چیره شدن بر مشکلات، از راه اعمال قدرت اقدام کند و اگر این شیوه ادامه یابد، سرانجام جامعه آمریکا به تنگ خواهد آمد و مانند بیشتر امپراتوریا، پیش از آنکه از خارج زیر فشار قرار گیرد، از درون فرو خواهد ریخت.^{۱۱} گابریل کولکو نیز پیش بینی می‌کند که در صورت ادامه یافتن سیاست خارجی کنونی بوش، آمریکا باید در انتظار سرنوشتی مانند سرنوشت شوروی سابق باشد.^{۱۲}

واقعیت امر این است که نمی‌توان انکار کرد که راست‌گرایی و یکجانبه‌گرایی افراطی، نقض حقوق بین‌الملل و امپریالیسم جدید و آشکار ایالات متحده، آزادی را در داخل خود کشور نیز مورد تهدید قرار داده است،^{۱۳} و به پیروی از آمریکا، دولتهای اروپایی نیز ناگزیر شیوه‌های تازه‌ای در پیش گرفته‌اند که دستاوردهای ملت‌هایشان در زمینه حقوق بشر را هر چه بیشتر کم‌رنگ می‌کند؛ وضعی که پیوسته مورد ایراد سازمانهای مرتبط با حقوق بشر قرار می‌گیرد.^{۱۴} ولی با نزدیک شدن انتخابات ریاست جمهوری آمریکا و معرفی سناتور جان کری از ماساچوست بعنوان نامزد انتخابات از حزب دموکرات، برخی کسان امیدوارند در سیاست خارجی آمریکا تغییراتی پدید آید. این مقاله به بررسی این نکته که آیا انتخابات آینده آمریکا تا چه اندازه می‌تواند نقش تعیین کننده برای حکومت قانون در جهان، بهبود روابط دوسوی آتلانتیک و ریشه کن کردن تروریسم بین‌المللی داشته باشد، می‌پردازد.

۱- انتخابات آینده آمریکا تحت تأثیر چه عواملی است؟

در چند ماه گذشته، بیشتر شبکه‌های خبری بین‌المللی در تحلیلها و بحثهای خود پیرامون انتخابات ریاست جمهوری آمریکا بیشترین تأکید را بر موضوع جنگ و سیاست خارجی نادرست

حکومت

آینده آمریکا

سرنوشت حکومت قانون، روابط
دوسوی آتلانتیک، یکجانبه‌گرایی
و جنگ با تروریسم

نویسنده:

دکتر زهرا نوع پرست

پروفسور در زمینه حقوق و روابط بین‌الملل

○ نتیجه انتخابات

ریاست جمهوری در ایالات متحده هر چه باشد، بی گمان برای بسیاری از مردمان در سراسر جهان، از اروپا تا آسیا و خاور دور، که سیاست بوش را تجربه کرده‌اند، این خواست مطرح است که در سیاست آمریکا در قبال آزادی و استقلال رأی دیگر ملت‌ها دگرگونی‌هایی پدید آید.

در شرایط کنونی آمریکا، جنگ و صلح مسئله حساسی است، زیرا جامعه آمریکا دچار سردرگمی ناشی از درگیری در جنگی است که اهداف آن تحقق نیافته است و چه مخالفت و چه موافقت با آن، جهت گیری مطلوبی به شمار نمی آید؛ مخالفت تمام عیار با جنگ مطلوب نیست زیرا، تعدادی متقاعد شده‌اند که جنگ برای براندازی صدام حتی بدون سلاح‌های کشتار جمعی قابل توجیه است و به هر صورت جوانان کشور در آن به هلاکت رسیده‌اند؛ تأیید کامل آن نیز معقول به نظر نمی‌رسد، چرا که گذشته از تلفات جانی و به هدر رفتن بودجه کشور نتیجه مثبتی مشهود نیست و در واقع پشتیبانی از آن، به معنی جانبداری از روندی است که اعتبار آمریکارا نزد همپیمانان و همه جهانیان خدشه‌دار می‌کند. وقتی هوار دین در نخستین مرحله نامزدی دموکراتها که جایگاه ویژه‌ای در رقابت‌ها داشت در مصاحبه پس از دستگیری صدام، ضمن تبریک گفتن به رئیس جمهوری گفت «دنیا بدون صدام جای امن تری نخواهد بود»، تحلیلگران این گفته‌وی را نپسندیدند و آنرا نامطلوب خواندند؛ در حالی که جان کری در طول مبارزات بعدی انتخاباتی بارها سخنانی مانند آن به زبان آورده ولی باز تاب آن متفاوت بوده است. زیرا شخصیت کری هر دو بُعد میهن پرستی و ضدیت با جنگ را، نه در کلام و تبلیغات حزبی بلکه به صورت عملی در بردارد. وی از سویی با خدمت در راه کشور در جنگ ویتنام (به مدت چهار ماه به صورت داوطلب) شهامت و دلیری خود را، به رغم اتهامات «قهرمانان ناو و اکنش سریع» به نمایش در آورده و از سوی دیگر با مخالفت با جنگ، روح حق طلبی انسانی خود را نشان داده است. اگر تنها با جنگ مخالفت می‌کرد، ۵۰ درصد شخصیت مردانه را به او نسبت می‌دادند و اگر در آن شرکت می‌جست و به آن اعتراض نمی‌کرد، نیمی دیگر از مردانگی را دارا بود. ولی در حال حاضر، وی هر دو نیم و هر دو وجه را داراست. بنابراین چنین می‌نماید که در شرایط کنونی، از لحاظ بین‌المللی و بویژه همپیمانان اروپایی آمریکا، نامزدی مناسبتر به شمار می‌آید

می‌کنند که متقاعد شده بودند صدام سلاح‌های ویژه کشتار جمعی در اختیار دارد.^{۱۱} از جمله پرسشهایی که مخالفان کری پیش روی وی می‌گذارند، این است که اگر به جای بوش بود و می‌دانست سلاحی در کار نیست آیا مبادرت به جنگ می‌کرد؟ یا اگر رئیس جمهور آمریکا بود، اولویت را به یافتن اسامه بن لادن و ریشه کن کردن القاعده می‌داد و موضوع عراق را از راه دیپلماسی فیصله می‌بخشید؟ و بالاخره در مورد ایران و کره شمالی سیاست دیگری در پیش می‌گرفت؟ کری هنوز به این پرسشها به درستی پاسخ نداده است. به هر روی با بررسی تاریخ اخیر آمریکا چه در زمان دموکراتها و چه در زمان جمهورخواهان، می‌بینیم که این کشور همیشه با استناد به ماده ۵۱ منشور ملل متحد و تفسیر موسع از آن و با توسل به دفاع مشروع به صورت پیشدستی و پیشگیری، دست به عملیات نظامی زده است و اصولاً این، بخشی از سیاست خارجی آن کشور و بسیاری از دیگر کشورها به شمار می‌آید. چه گراناها باشد یا نیکاراگوئه یا پاناما و دستگیری نوریگا، عملاً اگر منافع ملی آمریکا در میان باشد، در ارائه کمک نظامی و مبادرت به عملیات نظامی به فراخور حال، تردید نخواهد شد. البته موارد مربوط به قاره آمریکا که حیاط خلوت ایالات متحده به شمار می‌آید، مقوله دیگری است و هیچ گاه اسمی از یکجانبه گرایی مطرح نمی‌شود و ظاهراً مجوزی از سازمان ملل نیز ضروری نمی‌نماید. ولی در جنگ اول خلیج فارس، آمریکا ۶ ماه شورای امنیت را در گیر قضیه نمود تا به گفته بعضی براساس فصل هفتم منشور وارد جنگ شود. در نتیجه، حتی اگر کری از پاسخ دادن به پرسشها طفره رود، تفاوتی نمی‌کند و آمریکا در عراق کاملاً درگیر است و وی بنا به آنچه در کنوانسیون سراسری حزب در بوستون گفت، در دفاع از آمریکا تردید نخواهد کرد.

از سوی دیگر، کری خود در جنگ شرکت داشته و وظیفه میهنی را به رغم مخالفت بعدی با آن، به انجام رسانده و حتی از دولت آمریکا چند نشان دریافت کرده است.

و^{۱۲} روی هم رفته برای زمانی که آمریکا هم در جنگ است و هم از جهت آغاز کردن این جنگ و هم آشفتگیهای ناشی از آن مورد ایراد می باشد، به ظاهر چهره مطلوبی به نظر می رسد. کری می تواند به اعاده حیثیت آمریکا در جهان کمک کند و اعتبار مخدوش شده کشور را به آن باز گرداند؛ البته چنانچه «مجموعه حکومتی» آمریکا همکاری لازم را در صورت انتخاب شدن وی نشان دهند.

در این میان رقیب جمهوریخواه لحظه ای را هدر نمی دهد که کری را بعنوان فردی غیر قاطع و مردد نشان دهد. آخرین حمله سخت و مؤثر را دیک چنی معاون بوش در روز یکم سپتامبر در کنوانسیون حزب در نیویورک به وی کرد؛ ضربه ای که می تواند تأثیر فراوان بر رأی دهندگان داشته باشد.

از دیگر امتیازات کری بعنوان نامزد حزب دموکرات، پشتیبانی گسترده چهره های مختلف حزب از او است که در تاریخ حزب دموکرات کم نظیر است. بطور معمول مراحل اولیه انتخاب نامزد ریاست جمهوری در حزب دموکرات پر جنجال و پر از رقابت و چند دستگی است ولی در این دوره پس از طی شدن مراحل اولیه، همه رهبران حزب دموکرات حتی رقیبان سرسخت کری در پشتیبانی از وی سخترانی کردند.

کلینتون حاضر شد او را بالاتر از خود معرفی کند: «من به جنگ نرفتم، او هم با توجه به اینکه از خانواده مرفهی بود می توانست نرود، ولی رفت». هیلاری کلینتون که خود هوای ریاست جمهوری را در آینده ای نه خیلی دور در سر می پروراند و گفته می شود که شاید در انتخابات سال ۲۰۰۸ نامزد شود، به ظاهر حامی سرسخت کری است. الگور معاون کلینتون و رقیب بوش در انتخابات قبلی و هاوارد دین رقیب سرشناس انتخاباتی کری نیز او را ستودند.^{۱۳} اینها همه نشان دهنده شخصیت ممتاز کری و نیز عزم راسخ حزب دموکرات است که فرصت پیروزی در دور دوم را به بوش ندهد.

کری، جان ادواردز رقیب انتخاباتی سابقش را برای معاونت خود برگزیده و این حرکتی زیر کانه است.^{۱۴} زیرا ادواردز جوان و با نشاط که در

سخنوری و متقاعد کردن مردم نیز معروف خاص و عام است مکمل بسیار مناسبی برای تیم دو نفره به شمار می آید. این گزینش، تیم را تکمیل و دو صورت متفاوت از رهبری حزب دموکرات را، یک کاسه به رأی دهندگان ارائه می کند. کسانی که ادواردز را می شناسند می گویند که او توانایی و استعداد فراوانی برای جلب آرای مردم عادی کشور دارد و انسانی خوش بین است.

یکی از شعارهای حزب دموکرات این است که می خواهد کشور را که در سایه سیاستهای بوش گرفتار تفرقه شده است، یکپارچه کند. این شعار بسیار جذابی است و از خوراک های خوب خانگی به شمار می آید؛ ولی چگونه جان کری این اتحاد را به وجود خواهد آورد، روشن نیست. برای هر یک از شعارها باید برنامه ای مردم پسند نیز ارائه شود. تا هنگام کنوانسیون سراسری در بوستون و حتی پس از آن، صحبت از این بوده است که ایرادهایی که دموکراتها به بوش می گیرند، وارد است ولی برنامه خود آنها برای بسیاری از مسائل مانند مبارزه با تروریسم روشن نیست. گفتنی است که به همان اندازه که دموکراتها می کوشند از سابقه شرکت کری در جنگ ویننام بهره برداری کنند، جمهوریخواهان مصمم هستند آنرا به شیوه های گوناگون مخدوش نمایند.

ب: آیا جنگ می تواند عاملی تعیین کننده در نتیجه انتخابات باشد؟

چنان که گفته شد، تاکنون حزب دموکرات از عامل جنگ بر ضد بوش به شدت بهره برداری کرده است و در مقابل، جمهوریخواهان که ماهها ضربه های چپ و راست را از این بابت متحمل شده اند، در کنوانسیون خود از آن برای کوبیدن بی تفاوتی کری در برابر نیروهای آمریکایی در عراق و نیز مقایسه وی با بوش، در شایستگی برای فرماندهی کل قوا بهره جستند. باید بررسی کرد که بوش تا چه اندازه ممکن است به علت به راه انداختن جنگ ناموفق در عراق و وضع نه چندان مطلوب بین المللی و روابط پر مشکل با برخی کشورهای اروپایی در مراحل نهایی مبارزات

○ بیشتر پژوهشگران و تحلیلگران در تحلیل های اخیر، یکجانبه گرایی و قانونمند نبودن آمریکا و روابط دوسوی آتلانتیک را يك كاسه ارائه می کنند. گرچه این سه، مانند همه پدیده های اجتماعی - سیاسی با یکدیگر در تعامل هستند ولی هر يك مقوله ای مستقل است که باید جداگانه مورد ارزیابی و بحث قرار گیرد.

○ روشن نیست
دولتهایی که اکنون در رده
دولتهای کوچک و متوسط
هستند و حداقل حقوق
اتباع خود را نادیده
می گیرند و در واقع همواره
خودسرانه عمل می کنند،
اگر روزی موقعیت ایالات
متحده را داشته باشند
چگونه رفتار خواهند کرد.

هستند و می خواهند اعتبار کشورشان در صحنه جهانی حفظ شود، ولی باید در نظر گرفت که توده مردم در هر کشور در درجه نخست به فکر نان و آب و شرایط زندگی خوب هستند و دیگر مسائل در اولویتهای دوم و سوم قرار دارد و مسائل بین المللی و فرامرزی تا جایی برای آنان حائز اهمیت است که بر زندگی روزمره شان اثر گذار باشد. اینکه آیا جنگ عراق بر سر وجود سلاحهای ویژه کشتار جمعی در عراق بوده است یا نه، برای آمریکاییان چندان مهم نیست. برای مثال، در جنگ نخست خلیج فارس، جیمز بیکر وزیر خارجه وقت برای توجیه جنگ، آشکارا گفت که: «موضوع، ایجاد شغل برای آمریکاییان است، یا عبارت دیگر نفت هدف آمریکاست».^{۱۶} نظر به اینکه این سخنان بازتاب خوبی در شورای امنیت و در میان اعضای ائتلافی که آمریکا برای رویارویی با تجاوز عراق تشکیل داده بود، نداشت، از وی خواسته شد آنرا تکرار نکند. در همین ماجرا بوش پدر تقریباً در همه سخنرانیها و دیدارهای خود از «نظم جهانی نو» سخن می گفت.^{۱۷} دولت آمریکا نمی توانست از سویی هدف خود را از آمادگی نظامی و تشکیل ائتلاف و ترغیب دیگران به همکاری، ایجاد نظم جهانی نو معرفی کند و از سوی دیگر آشکارا به آمریکاییان بگوید که برای نفت می خواهد در خلیج فارس بجنگد. به هر روی گفته می شود که علت اصلی جنگ کنونی عراق نیز نفت است، ولی شاید کولین پاول به اندازه جیمز بیکر شهامت ابراز آن را ندارد و در واقع پاول به اندازه بیکر به جنگ بعنوان عامل حل اختلافات معتقد نیست. در هر صورت چنانچه جورج دبلیو بوش در مبارزه انتخاباتی خود با صداقت به آمریکاییان بگوید که این جنگ برای بهبود شرایط زندگی، ثروتمند شدن شما، تحصیلات رایگان فرزندان و نیز کاهش مالیاتها به راه افتاده است، نه مواردی که تاکنون ذکر شده است؛ یا بتواند به آنان ثابت کند که جنگ عراق و این همه کشته و خسارات مالی و خدشه دار شدن حیثیت آمریکا نه برای آزاد کردن ملت عراق بلکه امن تر کردن ایالات متحده و مبارزه با تروریسم صورت گرفته است؛ شاید شناس

انتخاباتی مورد سؤال قرار گیرد و شناس وی از این بابت، تا چه اندازه کاهش می یابد؛ آیا پیروزی در جنگ علی الاصول ضامن دوباره انتخاب شدن و شکست در آن عامل ناکامی در انتخابات به شمار می آید؟ بررسی چند مورد از انتخابات پیشین، شاید تا اندازه ای روشن کند که رأی دهندگان آمریکایی چگونه به این مؤلفه توجه می کنند. ناگفته نماند که هیچ گاه يك رویداد تاریخی به صورت مجدد پیش نمی آید و بی گمان صدها عامل دیگر مستقیم و غیر مستقیم و به درجات متفاوت بر آن اثر گذار است.

پیش از انتخابات سال ۱۹۹۲، بوش پدر، مقتدرانه عراق را از کویت بیرون رانده و آن کشور را شکستی مفتضحانه داده بود، ولی نتوانست در انتخابات پیروز شود و بیل کلینتون با ارائه برنامه های اقتصادی چشمگیر، پیروزی را از آن خود ساخت. در انتخابات سال ۱۹۷۲ با وجود مخالفت آمریکاییان با جنگ ویتنام و در گرمای نامقبول بودن جنگ و ناکامی نیروهای آمریکایی، رئیس جمهور نیکسون به پیروزی دست یافت. مورد دیگر، انتخابات سال ۱۹۶۴ است که گفته می شود پس از سال ۱۹۳۲ تنها مورد مبارزه انتخاباتی واقعی بوده است. در آن سال رئیس جمهور جانسون (که بعنوان معاون رئیس جمهوری پس از قتل جان اف کندی به مقام ریاست جمهوری دست یافت) بر کاهش درگیری در جنگ ویتنام و بسیاری امور دیگر تأکید کرد و در مقابل، گلدواتر از حزب جمهوریخواه موارد گوناگونی از جمله احتمال وقوع جنگی دیگر را مطرح ساخت و ناراضیتهای مردم را برانگیخت و به همین دلیل جانسون از حزب دموکرات به پیروزی چشمگیری دست یافت.^{۱۵} ولی هیچ يك از موارد و مصادیق یاد شده به خودی خود نمی تواند تعیین کننده باشد و بر اینده همه عوامل مؤثر است که تعیین کننده نتیجه انتخابات خواهد بود.

دیگر اینکه آیا خدشه دار شدن اعتبار آمریکا و پشتیبانی از آزادی دیگر ملتها نتیجه انتخابات را تعیین خواهد کرد؟ با آنکه نمی توان انکار کرد که آمریکاییان مانند دیگر ملتهای جهان آزادیخواه

بیشتری برای پیروزی دوباره داشته باشد. بهر روی انتخابات ریاست جمهوری آمریکا همواره بیشتر تحت اَشْعاع موضوعاتی مانند مالیات، اشتغال، بهداشت عمومی، رفاه اجتماعی و دیگر موضوعات داخلی بوده است، تا سیاست خارجی. سیاست خارجی و درگیری خارجی تا جایی اهمیت دارد که بر زندگی روزمره مردم اثر گذارد. جنگ نامطلوب است، زیرا تلفات جانی دارد. جوانان کشور باید در آن سوی جهان جان ببازند. جنگ باعث تحمیل هزینه‌هایی بر بودجه کشور است که در شرایط عادی می‌تواند در راه رفاه اجتماعی مصرف شود و جنگ کنونی، غیر از بلاهای دیگر محیط زندگی آمریکاییان را در داخل و خارج ناامن تر کرده و نیز ناامنی را بر سراسر جهان سایه افکن کرده است.

با توجه به آنچه گفته شد، تاثیر آنچه کری در مورد مالیاتها، تأمین امنیت، مبارزه با تروریسم و رفاه عمومی خواهد گفت بی‌گمان بیشتر از اثبات درجه رشادتش در جنگ ویتنام خواهد بود؛^{۱۸} یا اگر بر نامه «تأمین اجتماعی» جدیدی که بوش در کنوانسیون حزب در نیویورک مطرح کرد، مورد توجه مردم قرار گیرد، احتمالاً تا اندازه‌ای آثار منفی ناشی از کارنامه جنگ وی و اثرات تبلیغاتی چیزهایی مانند فیلم «فار نهایت ۹/۱۱» مایکل مور کاهش خواهد یافت.

ناگفته نماند که احتمال دارد رویدادهای چند هفته آینده سیر مبارزات انتخاباتی و میزان موفقیت هر يك از نامزدها را تغییر دهد و این رویدادها لزوماً نباید در داخل آمریکا باشد. برای نمونه، گروگانگیری بیش از صدها نفر توسط تروریستهای چچنی در بسلان (روسیه) که به کشته شدن بیش از ۴۰۰ نفر انجامید و همزمانی آن با سخنرانی بوش در کنوانسیون حزب جمهوریخواه در نیویورک، در نشان دادن چهره کریه تروریسم بین‌المللی و نیز نیاز به اعمال سیاستهایی قاطع چون سیاستهای حکومت بوش، می‌تواند تاثیر بسزایی در آرای آمریکاییان داشته باشد.

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری در ایالات متحده هر چه باشد، بی‌گمان برای بسیاری از

مردمان در سراسر جهان، از اروپا تا آسیا و خاور دور، که سیاست بوش را تجربه کرده‌اند، این خواست مطرح است که در سیاست آمریکا در قبال آزادی و استقلال رأی دیگر ملت‌ها دگر گونیهایی پدید آید. اروپاییان به آن نام چندجانبه‌گرایی می‌دهند که در واقع، ترجمه آن استقلال رأی و مشارکت و همپیمانی بر پایه نوعی برابری است و دیگر ملت‌های جهان نیز با نظام‌های گوناگون حکومتی از آمریکا می‌خواهند کمتر آنها را بازی دهد و به این سو و آن سو بکشانند. پشتیبانی ضمنی از رژیم‌های دیکتاتوری، تغییر رژیم با کاربرد نیروی نظامی، نادیده گرفتن آزادی و استقلال ملت‌ها به شیوه‌های گوناگون نمی‌تواند محبوبیت و مقبولیتی برای آمریکا ایجاد کند و دیر یا زود دوستان را پراکنده می‌کند و به تخم دشمنی که سالهاست پاشیده شده اجازه رشد بیشتر می‌دهد؛ چیزی که دودش سرانجام به چشم آمریکاییان خواهد رفت.

۲- تاثیر نتیجه انتخابات در روابط دوسوی آتلانتیک، یکجانبه‌گرایی، حکومت قانون و مبارزه با تروریسم

آیا انتخابات آینده آمریکا اوضاع بین‌المللی را تغییر خواهد داد؟ این پرسشی است که در ذهن بسیاری از جهانیان مطرح است. نه تنها در ایالات متحده، بلکه به هنگام برگزاری انتخابات عمومی در هر کشور برای گزینش مقام اجرایی نخست آن کشور، صاحب نظران در داخل و خارج می‌خواهند بدانند این همه قیل و قال و انتخاب فردی جدید یا ابقای نفر قبلی و اصولاً اعمال حق دموکراتیک رأی دادن، چه تغییری در اوضاع و احوال داخلی و خارجی کشور پدید خواهد آورد؛ می‌خواهند بدانند این اصلی‌ترین تفاوت رژیم‌های خودکامه و دیکتاتوری و رژیم‌های دموکراتیک یعنی حق انتخاب، باعث چه نوع تحولی در زندگی مردمان خواهد شد. زیرا در نهایت آنان هستند که رأی می‌دهند و هر تغییری مستقیم و غیر مستقیم می‌باید سطح زندگی آنها را بهبود بخشد و بر پایه تعهداتی که نامزد انتخابات یا کسی که مصدر کار است، به گردن می‌گیرد، تغییری در سیاست خارجی و داخلی

○ برخی از دولتهای اروپایی که همواره پایبند نبودن آمریکا به حقوق بین‌الملل را گوشزد می‌کنند، کشور گشایی‌ها و استعمار گریهای خود در آسیا و آفریقا را فراموش کرده‌اند.

داده شود. در زیر، احتمال تغییر سیاست آمریکا در سه زمینه، پس از انتخابات، بررسی خواهد شد؛ ولی پیش از آن، وجوه تمایز مفاهیم قانونمندی، یکجانبه‌گرایی و روابط دوسوی آتلانتیک مورد بحث قرار می‌گیرد.

الف: تمایز قانونمندی، یکجانبه‌گرایی و روابط دوسوی آتلانتیک.

بیشتر پژوهشگران و تحلیلگران در تحلیل‌های اخیر، یکجانبه‌گرایی و قانونمند نبودن آمریکا و روابط دوسوی آتلانتیک را یک کاسه ارائه می‌کنند. گرچه این سه، مانند همه پدیده‌های اجتماعی-سیاسی با یکدیگر در تعامل هستند؛ ولی هر یک مقوله‌ای مستقل است که باید جداگانه مورد ارزیابی و بحث قرار گیرد.

برای نمونه، جنگ آمریکا با عراق دارای جنبه‌های گوناگونی است که جداگانه باید بررسی شود. عدم توافق با بیشتر همپیمانان اروپایی بر سر حمله به عراق را می‌توان یکجانبه‌گرایی خواند که تنها بخشی از بحران دوسوی آتلانتیک به‌شمار می‌رود و بی‌توجهی به سازمان ملل و مقررات جنگ را بی‌توجهی به قانون بین‌الملل و نیز اختلاف سلیقه با اروپا بر سر این بی‌قانونی را به تعبیری می‌توان یکجانبه‌گرایی و نیز نوعی اختلاف نظر میان دوسوی آتلانتیک برشمرد. اگر آمریکا با اصطلاح از سر ناچاری، به تنهایی، دست به اقدامات پیشگیرانه به منظور رفع بحرانی مانند عراق می‌زند، آیا لزوماً باید قوانین بین‌المللی را نیز زیر پا گذارد؟ ناتوانی سازمان ملل در از میان برداشتن صدام حسین یک مسئله است و جنگی را بی‌رعایت اصول حقوق بین‌الملل دنبال کردن، مقوله‌ای دیگر. ناگفته نماند که در این خصوص آرمان‌گرایی صرف و انتقاد از آمریکا، کاری از پیش نخواهد برد. روشن نیست دولتهایی که اکنون در رده دولتهای کوچک و متوسط هستند و حداقل حقوق اتباع خود را نادیده می‌گیرند و در واقع همواره خودسرانه عمل می‌کنند، اگر روزی موقعیت ایالات متحده را داشته باشند چگونه رفتار خواهند کرد. انتقادهای اروپا از آمریکا باید واقع‌گرایانه باشد

تا به نتیجه برسد. برای مثال، برخی از دولتهای اروپایی که همواره پایبند نبودن آمریکا به حقوق بین‌الملل را گوشزد می‌کنند، کشورگشایی‌ها و استعمارگرهای خود در آسیا و آفریقا را فراموش کرده‌اند. حتی اگر چندان دور نرویم، به‌خاطر می‌آوریم که فرانسوا میتران رئیس‌جمهوری فرانسه، آشکارا کمکهای نظامی، سیاسی و اقتصادی دولتش به صدام حسین در تجاوز به ایران را «حکومت قانون» خوانده بود. وی در توجیه این عبارت گفته بود که کمک به صدام برای نابودی ایران راهی برای برقراری حکومت قانون در ایران می‌داند.

ب: ریشه‌های بحران «بین دوسوی آتلانتیک»

استراتژیستهای نخبه و بزرگ آمریکا از آغاز، در این فکر بوده‌اند که چگونه می‌توان کشور را تبدیل به یک ابرقدرت کرد، بی‌آنکه از راههایی که از سوی قدرتهای امپراتوری در طول تاریخ دنبال شده است، رفت. جفرسون به گونه‌ای از امپراتوری می‌اندیشید که بر اعتقاد به سیستم جمهوری، حکومت محدود، دیپلماسی تجاری و استراتژی بازدارندگی استوار باشد.

با قدرت گرفتن و بزرگتر شدن آمریکا، یافتن روشی متفاوت از روش دیگر کشورهای بزرگ برای اعمال قدرت، بسیار دشوار می‌نمود. آمریکا می‌بایست یکی از راههایی را که پیش از آن در طول تاریخ برای اعمال قدرت به کار رفته بود، برگزیند و علی‌الاصول گزینه‌هایی چون موارد زیر می‌توانست الگو قرار گیرد: امپراتوری قیصر، امپراتوری انگلستان، آلمان نازی، امپراتوری ژاپن، شوروی یا مانند آنها که همه با نوع حکومت جمهوری و آرمانهای حکومتی ایالات متحده متفاوت بود. ولی به هر روی آمریکا نمی‌توانست به علت پرهیز داشتن از اعمال این روشها برای همیشه در انزوا بماند. تجربه دو جنگ جهانی به استراتژیستهای آمریکایی نشان داد که آن کشور ناگزیر است هر از چندی برای حفظ ارزشهای دموکراتیک دست به اقدام نظامی بزند و باید از انزوا

○ فرانسوا میتران
رئیس‌جمهوری فرانسه،
آشکارا کمکهای نظامی،
سیاسی و اقتصادی دولتش
به صدام حسین در تجاوز به
ایران را «حکومت قانون»
خوانده بود. وی در توجیه
این عبارت گفته بود که
کمک به صدام برای نابودی
ایران راهی برای برقراری
حکومت قانون در ایران
می‌داند.

پ: روابط کنونی کشورهای دوسوی آتلانتیک

مشکلات کنونی در روابط کشورهای دوسوی آتلانتیک تا اندازه‌ای از نگرانی آمریکا در خصوص ظهور اتحادیه اروپا بعنوان يك بازیگر سیاسی و امنیتی جهانی مایه می‌گیرد. در حالی که آمریکا بعنوان تنها ابر قدرت جهان می‌کوشد از قدرت خود در راه رهبری جهان و استعمار همگان بهره‌گیرد و مایل است در اروپا نیز به علت سرمایه‌گذارهای کلان در سالهای گذشته و دفاع از این قاره در برابر آلمان نازی، بازسازی آن پس از جنگ و اجرای طرح مارشال و جلوگیری از نفوذ کمونیسم در اروپای غربی، نفوذ خود را همچنان حفظ کند و اردوگاه غرب را همراه خود نگهدارد، بیشتر کشورهای اروپایی اولویت‌های دیگری را پیگیری می‌کنند و اصولاً خطر نزدیکی برای منافع ملی خود نمی‌بینند و برای حفظ منافع ملی شان هر يك روشی را دنبال می‌کند که بیشتر بر اصول زیر استوار است:

- هر يك از کشورهای منافع ملی را، بر اساس مقتضیات داخلی و منافع اقتصادی، سیاسی و امنیتی در اتحادیه اروپا پاسداری می‌کند؛

- در صحنه داخلی، آرای مردم در هر زمینه باید در نظر گرفته شود، مانند شرکت نکردن آلمان و فرانسه در جنگ عراق (مواردی مانند انگلستان استثناء بر قاعده است)؛ یا رفتار اسپانیا، که پس از انفجار بمب در ایستگاه قطار و برآشفتن شهروندان، نیروهای خود را از عراق بازگرداند.

- کشورهای اروپایی به نظر کشورهای دیگر نسبت به خود، بویژه کشورهای که با آنها روابط تعیین کننده دارند (مانند روابط فرانسه و کشورهای عربی) اهمیت می‌دهند.

- کشورهای اروپایی در برخی از برنامه‌های آمریکا به منظور دستیابی به رهبری جهان، سودی برای خود نمی‌بینند؛

- در حالی که بیشتر کشورهای اروپایی در مبارزه با تروریسم بین الملل اشاره به بر طرف کردن عوامل و ریشه‌های آن دارند، ایالات متحده تنها با

برای بیرون آمدن از انزوا، آمریکا راهی خاص و استثنایی برگزید که در واقع تلفیقی بود از «آنچه در کره ارض گذشته بود». بخشی از آن مربوط به روابط با اروپا است. ایالات متحده برای کمک به اروپا در برابر خطرهای همواره شرایط ضمنی خود را دنبال کرده و در برخی موارد نیز در قبولاندن شرایط خود با دشواریهای روبه‌رو بوده است.

با وجود اختلافات نظرها، کشورهای غربی در دوسوی آتلانتیک طی دهه‌های پی‌درپی، بیشتر سیاست مشترکی را در چارچوب پیمان ناتو و دیگر قراردادهای در صحنه بین المللی در مبارزه با کمونیسم، در شورای امنیت، مجمع عمومی و دیگر نهادهای وابسته به سازمان ملل متحد و... دنبال کرده‌اند.^{۱۹} ولی با فروپاشی کمونیسم، کشورهای اروپایی و آمریکا دیگر مانند گذشته هدف مشترک و بزرگی را به صورت برنامه همه‌جانبه‌ای که تمام شئون سیاست خارجی آنها را تحت الشعاع قرار دهد دنبال نمی‌کنند و حتی پیمان ناتو به صورت کنونی کم اهمیت خود را از دست می‌دهد. این پیمان با آنکه هنوز بزرگترین پیمان نظامی موجود است، در تعریف اهداف خود دچار مشکل است. مبارزه با تروریسم توانسته است تا اندازه‌ای آنرا پس از حوادث یازده سپتامبر از ورشکستگی نجات دهد ولی اختلافهای ژرفی در چشم انداز و جهان بینی کشورهای دوسوی آتلانتیک در زمینه حل و فصل مشکلات بین المللی وجود دارد که روز به روز گسترده تر می‌شود و با گسترش آن، آمریکا هر چه بیشتر خود را ناگزیر از تکرار می‌بیند.

برای چیره شدن بر اختلافهای موجود، سعی کشورهای دوسوی آتلانتیک بر آن است که غیر از موارد عمده چون وارد شدن در جنگ با عراق، در برابر دیگر مسائل، نوعی «تقسیم کار» در صحنه بین المللی صورت گیرد و از این رهگذر، از ارزشها و اهداف کلی کشورهای غربی مانند پیشبرد دموکراسی، حقوق بشر و... به صورت يك مجموعه مشترک پاسداری شود.

○ استراتژیستهای نخبه و بزرگ آمریکا از آغاز، در این فکر بوده‌اند که چگونه می‌توان کشور را تبدیل به يك ابر قدرت کرد، بی آنکه از راههایی که از سوی قدرتهای امپراتوری در طول تاریخ دنبال شده است، رفت. جفرسون به گونه‌ای از امپراتوری می‌اندیشید که بر اعتقاد به سیستم جمهوری، حکومت محدود، دیپلماسی تجاری و استراتژی بازدارندگی استوار باشد.

توسل به روشهایی که باعث بالا گرفتن خطر است، زندگی همگان را در جهان هدف قرار می‌دهد.

گفته می‌شود که جنگ با عراق موجب افزایش اختلاف کشورهای دو سوی آتلانتیک شده است؛ در حالی که باید پذیرفت اختلاف نظر آنها در تشخیص منافع ملی، به اقدام یکطرفه آمریکا انجامیده است.

در این میان دولت انگلستان منافع ملی را در همسویی با آمریکا و شرکت در جنگ دید و تظاهرات میلیونی مردم و مخالفت‌های اصولی برخی از نمایندگان در مجلس را نادیده گرفت و هنوز پس از یکسال و نیم، پیامدهای گوناگون این اقدام را متحمل می‌شود.^{۲۰} تظاهرات گسترده به هنگام سفر بوش به انگلستان و اعمال مقررات سخت برای دور نگهداشتن تظاهر کنندگان، ماجرای خودکشی دکتر کلی و تشکیل کمیته‌های متعدد برای رسیدگی به اتهامات گوناگون در ارتباط با خبرنگار بی‌بی‌سی و مخالفت‌های گروه‌های طرفدار حقوق بشر... از آن جمله است.

دیگر کشورهای اروپایی نیز در روابط و مخالفت با آمریکا شیوه خاص خود را دنبال می‌کنند. فرانسه حتی برای حفظ ظاهر هم شده راه خود را به گونه‌ای که همیشه طی کرده ادامه می‌دهد. فرانسه در بحبوحه جنگ سرد به حضور نظامی خود در ناتو پایان داد؛ پس از حمله عراق به کویت همواره روش دوگانه‌ای در قبال این موضوع در شورای امنیت و در ارتباط با عراق داشت؛ از سویی برای آنکه دوستان عرب، از جمله صدام را رنجیده خاطر نکند، از توسل به شیوه نظامی برای بیرون کردن نیروهای عراق از کویت طفره می‌رفت و از سویی دیگر به همه قطعنامه‌ها بر ضد رژیم عراق در شورای امنیت رأی مثبت می‌داد. در جنگ اخیر آمریکا با عراق نیز خود را کنار کشید.

آلمان با آنکه حاصل سیاستش با فرانسه یکی است، دستکم این سیاست را آشکارا اعمال می‌کند. به هر روی، این دو دولت امنیت و منافع ملی خود را در مخالفت با جنگی که آنها را در برابر اعراب قرار دهد و کشورشان را ناامن کند می‌بینند.

با وجود اختلافات موجود، آمریکا و اروپا نقاط مشترک تعیین کننده‌ای دارند که اعتقاد به دموکراسی و آزادی، شیوه جمهوری حکومت و اقتصاد مبتنی بر بازار آزاد، از جمله عمده‌ترین آنهاست و اصولاً ارزشهای مشترکی را دنبال می‌کنند. تأکید جان کری نامزد دموکراتها بر این ارزشهای مشترک بعضی را نسبت به انعطاف بیشتر ایالات متحده در روابط با اروپا و بهبود روابط دوسوی آتلانتیک، در صورت پیروزی وی خوش بین ساخته است؛ تا آنجا که گفته می‌شود بیشتر کشورهای اروپایی مایلند وی در انتخابات پیروز شود. از سوی دیگر، برخی از صاحب نظران در اروپا، این سخن وی را که «ما کشورهای دیگر را در عراق درگیر خواهیم کرد...» چنین تعبیر می‌کنند که اگر بوش از اروپاییان می‌خواهد در عراق به وی کمک کند، کری آنها را ناگزیر به کمک خواهد کرد و به این اعتبار، سیاست سخت تری در این زمینه در پیش خواهد گرفت. چنانچه کری این روش را در پیش گیرد، واکنش اروپا چه خواهد بود؟ در پاسخ باید گفت رئیس جمهور آینده آمریکا نمی‌تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که در نظر سنجی سال گذشته در اروپا، اروپاییان آمریکا را از عوامل ناامنی در صحنه بین‌المللی بر شمرده‌اند. با آنکه همپیمانان آمریکا در اروپا همواره سیاستگذار آنچه ایالات متحده در گذشته برایشان کرده است هستند، ولی نمی‌توانند خلاف منافع ملی شان قدم بردارند. در نتیجه، بسیاری از این نگرانند که اتحاد دوسوی آتلانتیک چه در چارچوب ناتو و چه هر نهاد دیگر به سرنوشت اتحادهای و اتفاقات و کنسرت‌های اروپایی در گذشته دچار شود!

ت: آیا با تغییر رئیس جمهوری آمریکا سیاست یکجانبه‌گرایی به گونه بنیادین تغییر می‌کند؟

از آغاز ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، دولت‌های اروپایی اعتراض خود را نسبت به یکجانبه‌گرایی حکومت وی در موارد گوناگون ابراز کرده‌اند. تحولات مربوط به دفاع موشکی،

○ تجربه دو جنگ جهانی به استراتژیست‌های آمریکایی نشان داد که آن کشور ناگزیر است هر از چندی برای حفظ ارزشهای دموکراتیک دست به اقدام نظامی بزند و باید از انزوا به درآید.

بی‌اعتنایی به تغییرات آب و هوای کره زمین (بیرون رفتن از پروتکل کیوتو)، نپسوستن به پیمان تحریم مین ضد نفر،^{۲۱} پس گرفتن امضای اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری،^{۲۲} خودداری از تصویب قرارداد تحریم آزمایش‌های هسته‌ای، قرارداد تنوع زیستی، نادیده گرفتن دستاوردهای جامعه بین‌المللی در زمینه خلع سلاح،^{۲۳} سخنرانی مربوط به محور شرارت، اعمال محدودیتها در مورد واردات فولاد، جنگ عراق و... همه نشان دهنده یکجانبه‌گرایی و نادیده گرفتن حقوق بین‌الملل و در نتیجه افزایش موارد اختلاف دوسوی آتلانتیک است.^{۲۴}

ناگفته نماند، با آنکه اروپاییان یکجانبه‌گرایی را به آمریکا نسبت می‌دهند، این قضیه یکطرفه نیست. برای نمونه، آمریکا با توجه به منافع ملی خود تصمیم به حمله به عراق می‌گیرد و اروپا حمله را کاملاً در جهت منافع خود نمی‌داند، یا می‌خواهد ایالات متحده را در این زمینه تنها گذارد. بنابراین هر دوسوی آتلانتیک یکجانبه‌گرایی کرده‌اند؛ یکی در دست زدن به جنگ و دیگری در خودداری از آن. هر نوع دگرگونی در این روابط، به روابط کلی دوسوی آتلانتیک در تقسیم منافع جهانی و منطقه‌ای باز می‌گردد و از آنجا که توافق بین دوسوی آتلانتیک بستگی به انعطاف دو طرف دارد، نمی‌توان تغییری در سیاست آمریکا را بی‌انعطاف اروپا مشاهده کرد. بدین ترتیب آینده یک‌جانبه‌گرایی تنها در گرو سیاستهای حکومت آینده آمریکا نیست.

اروپاییان ادعا می‌کنند که طرفدار چندجانبه‌گرایی هستند ولی در شرایط متفاوت که منافعشان به خطر می‌افتد، حتی در چارچوب قراردادهای اروپایی، موضع متفاوتی اتخاذ می‌کنند، مانند نقض «معاهده ثبات» از سوی آلمان، فرانسه و ایتالیا.^{۲۵}

به هر روی هنوز امنیت شاهرگ نفتی خاورمیانه را که سخت در زندگی و اقتصاد بیشتر کشورهای اروپایی تأثیر دارد آمریکا تأمین می‌کند و سهم اروپا تنها از جهت سیاسی حائز اهمیت است. شاید به همین دلیل است که جان کری از همکاری همپیمانان در ناتو سخن می‌گوید که در

واقع همان ترمیم ناتو است. در صورت فعال شدن ناتو، یکجانبه‌گرایی آمریکا و اروپا، هر دو کاهش خواهد یافت و همکاریها گسترش می‌یابد؛ ولی تازمانی که کشورهای اروپایی حاضر به صرف هزینه نظامی برای تقویت عملیات ناتو فراتر از چارچوب جغرافیایی سنتی آن نباشند، تحولی صورت نخواهد گرفت. بر پایه قانون اساسی اتحادیه اروپا، نیروهای اتحادیه می‌توانند در صورت ضرورت، دست به عملیات پیشگیرانه و پیشدستی بزنند؛ ولی در شرایط کنونی، نیروهای موجود در اروپا برای عملیات خارج از آن چارچوب کارایی ندارند. برای مثال، ظرفیت نقل و انتقال نیروها به خارج از اروپا محدود است و به گفته فرمانده نیروهای ناتو در اروپا، تنها ۲ درصد از نیروهای نظامی در کل اروپا می‌تواند در موارد ضروری به کار گرفته شود.^{۲۶}

تازمانی که کشورهای دیگر به اندازه آمریکا توان شرکت در جریانهای بین‌المللی نداشته باشند، اروپا ناگزیر است در هر بحرانی از آمریکا کمک بخواهد. در این رهگذر، به نظر می‌رسد که تدوین قانون اساسی اروپا می‌تواند تنها پیش در آمد کاهش تکیه اروپا به آمریکا و حتی همکاری نظامی با آن کشور به شمار آید و تازمانی که کشورهای اروپایی بودجه کافی و برنامه‌ای منظم برای امور نظامی مشترک اختصاص ندهند، بعید می‌نماید که شرایط کنونی تغییر یابد.^{۲۷}

با توجه به موارد یاد شده و نیز اینکه مردمان عادی اروپا با این گونه تحلیل‌ها آشنا نیستند، حکومت آینده آمریکا راه دشواری برای متقاعد کردن افکار عمومی برای توجیه اقدامات نظامی در پیش خواهد داشت. تاریخ اخیر اروپا، کمتر رویدادهایی مانند تظاهرات مخالف سفر بوش به انگلستان و نیز سفر کولین پاول (برای شرکت در مراسم پایانی بازیهای المپیک) به یونان، به یاد دارد.^{۲۸} به هر روی، نتیجه انتخابات آمریکا هر چه باشد، چه جان کری با وعده‌های مربوط به کنار گذاردن یکجانبه‌گرایی و... به کاخ سفید برود و چه بوش با تلاش در نمایش تغییر سیاست‌های افراطی خود بار دیگر پیروز شود، دولت آمریکا

○ با فروریزی
کمونیسم، کشورهای
اروپایی و آمریکا دیگر
مانند گذشته هدف مشترک
و بزرگی را به صورت برنامه
همه‌جانبه‌ای که تمام شئون
سیاست خارجی آنها را
تحت اشعاع قرار دهد
دنبال نمی‌کنند و حتی
پیمان ناتو به صورت کنونی
کم‌کم اهمیت خود را از
دست می‌دهد.

وظیفه سنگینی در خصوص بهبود روابط دوسوی آتلانتیک به دوش خواهد داشت.

ث- آیا با تغییر رئیس جمهوری آمریکا، سیاست آن کشور در قبال رعایت حقوق بین الملل تغییر خواهد کرد؟

چنان که گفته شد، ایالات متحده از آغاز استقلال تاکنون همواره بر آن بوده است که چهره‌ای ضد استعماری و عدالت خواه از خود نشان دهد. جنگهای آمریکا در طول تاریخ همواره بعنوان «جنگ عادلانه» توجیه شده است.^{۲۹} آمریکا در برابر امپراتوری عثمانی، امپراتوری ژاپن، رایش سوم و بلای کمونیسم در آسیای جنوب شرقی، سربازان و جوانان خود را از دست داده و بودجه کشور را صرف کرده است. آمریکا را «سرزمین آزادی» می خوانند چون بسیاری کسان از سراسر جهان در طول بیش از دو سده، از دست ظلم زمانه در آن اسکان می یافتند و چنانچه اراده می کردند به بالاترین درجات علمی، کشوری و لشگری می رسیدند. این چهره در جنگ ویتنام سخت خدشه دار شد. با شکست آمریکا و پایان یافتن جنگ در سال ۱۹۷۵، به نظر می رسید که اولویت نخست آمریکا در روابط خارجی اش باید اعاده حیثیت باشد. این امر تا اندازه‌ای با گروگانگیری دیپلماتهای آمریکایی در تهران و تبلیغات گسترده ایالات متحده به دنبال آن، تحقق یافت. در یک سال اخیر آمریکا دچار وضعی به مراتب بدتر شده است و ناگزیر است برای توجیه اقدام خود در عراق داستانهایی بیافند. داستان اطلاعات جاسوسی نادرست و... در مورد سلاحهای هسته‌ای عراق را کمتر کسی باور می کند. آمریکا نیاز به اطلاعات محرمانه نداشته است؛ هانس بلیکس، البرادعی و بازرسان سازمان ملل نشانه‌ای از سلاحهای ویژه کشتار جمعی در عراق نیافتند؛ تاکنون نیز مدرکی دال بر همکاری صدام حسین با القاعده، یافت نشده است. دست آخر به این دلیل متوسل شده اند که صدام دیکتاتور بوده و به ملت عراق ظلم می کرده است. این را نیز نمی توان باور کرد که دولتی از آن سر دنیا

به یاری ملت عراق بیاید! آمریکا آگاهانه و با هدف تغییر رژیم عراق و منافع ناشی از آن در درازمدت، در پوشش استعمار نو، پس از ماهها تبلیغات جنگ را آغاز کرد.^{۳۰}

پیروی آمریکا از حقوق بین الملل تنها وابسته به تصمیم دستگاه اجرایی و رئیس جمهوری نیست؛ در بیشتر موارد، فاصله گرفتن ایالات متحده از حقوق بین الملل، معلول تصمیمات کنگره، متشکل از اعضای مجلس نمایندگان و سناتورها از هر دو حزب بوده است. در نتیجه، نسبت دادن کامل بی قانونی به بوش یا کری (در صورت پیروز شدن در انتخابات) درست به نظر نمی رسد. چشم انداز در زمینه جگونیگی پاسداری از منافع ملی میان اروپا و آمریکا متفاوت است. اروپا در این برهه از تاریخ از رعایت حقوق بین الملل و تدوین آن به دلایل گوناگون پشتیبانی می کند و آمریکا آنرا دست و پاگیر می داند. تا جهان بینی آمریکا در قبال مسائل بین المللی و شیوه تأمین منافع ملی دگرگون نشود، در میزان احترام به حقوق بین الملل نیز تغییری پدید نخواهد آمد.

ج- آیا آمریکا با دست زدن به جنگ عراق به تروریسم دامن زده یا آنرا کاهش داده است؟

پس از رویدادهای یازدهم سپتامبر که به کشته شدن بیش از سه هزار نفر بیگناه در نیویورک انجامید، جهانیان و نیز تقریباً همه دولت‌ها با ملت و دولت آمریکا ابراز همدردی و همگان آن کار تروریستی را محکوم کردند. زمینه بی مانندی در بیشتر کشورهای جهان برای همکاری با ایالات متحده برای رویارویی با خطر تروریسم پدید آمد؛ ولی ایالات متحده به جای بهره برداری از این سرمایه عظیم و ریشه کن کردن آفت تروریسم، دست به کارهایی زد که نتیجه معکوس چه از جهت کاهش تروریسم و چه از جهت تأیید شدن سیاستهای آن کشور داشت.

شاید بتوان اقدام نظامی آمریکا در افغانستان را بعنوان اقدامی بهنگام برای از میان بردن خطر تروریسم توصیف کرد و نتوان شق دیگری غیر از

○ برای چیره شدن بر اختلافهای موجود، سعی کشورهای دو سوی آتلانتیک بر آن است که غیر از موارد عمده چون وارد شدن در جنگ با عراق، در برابر دیگر مسائل، نوعی «تقسیم کار» در صحنه بین المللی صورت گیرد و از این رهگذر، از ارزشهای اهداف کلی کشورهای غربی مانند پیشبرد دموکراسی، حقوق بشر و... به صورت یک مجموعه مشترک پاسداری شود.

○ گفته می شود که جنگ با عراق موجب افزایش اختلاف کشورهای دو سوی آتلانتیک شده است؛ در حالی که باید پذیرفت اختلاف نظر آنها در تشخیص منافع ملی، به اقدام یکطرفه آمریکا انجامیده است.

حمله نظامی را در آن شرایط مناسب دانست، ولی موفقیت در افغانستان نیز چشمگیر نبوده است؛ همه کس دستگیر شده اند، جز عاملان اصلی ماجرا.^{۳۱} حمله به عراق هم به هر بهانه، در شناسایی، دستگیری و متوقف کردن تروریستها و کارهای تروریستی به ظاهر تأثیری چندان نداشته و خود عراق تبدیل به محل ناامنی برای پرورش تروریسم و از همه مهمتر هدف قرار گرفتن نیروهای آمریکایی شده است. ناکامی آمریکا در عراق، علت‌های گوناگون دارد که بی‌برنامه بودن و ناآگاهی از بافت جامعه عراق شاید مهمترین آنها باشد. به هر روی ایالات متحده نتوانسته است حتی نخستین گامها را در پیاده کردن برنامه‌های خود برای برقراری آرامش در عراق بردارد.

در یک سال اخیر، موضوع در پیش بودن انتخابات در آمریکا، خود عاملی منفی در ایجاد آرامش در عراق بوده و کارهای عجولانه بوش یکی پس از دیگری به آشفتگی بیشتر انجامیده است. در نتیجه، پس از انتخابات، بوش یا کری هر کدام که پیروز شوند، در برخورد با مسئله عراق و مبارزه با تروریسم راه دشواری در پیش خواهند داشت. بویژه، رویارویی با خطر تروریسم در داخل آمریکا معضل بزرگی است و یکی از عوامل تعیین کننده در گزینش رئیس جمهوری آینده به شمار می آید. رأی دهندگان آمریکایی می خواهند بدانند کدامیک از دو نفر می تواند امنیت را بهتر تأمین کند. کری هنوز برنامه روشنی ارائه نکرده است؛ بوش نیز دچار سردرگمی است و باید پاسخگویی پرسشها و ایرادهای گوناگون باشد. گفته می شود که دولت آمریکا با توجه به اطلاعات موجود، می توانسته است مانع از پیش آمدن فاجعه یازده سپتامبر شود؛ از سوی دیگر، برخی اقدامات پیشگیرانه مانند تدابیر امنیتی اخیر در مرکز بورس، به علت ایجاد احساس ناامنی، مورد انتقاد است.

چ - حکومت جدید آمریکا در برخورد با مسئله عراق و مبارزه با تروریسم چه خواهد کرد؟
طرح خطر تروریسم بین المللی بعنوان اولویت

نخست آمریکا، فرصتی طلایی نصیب برخی کشورها مانند روسیه کرده است که ضمن تحکیم وضع خود کم کم در پی گسترش نفوذ و توانایی نظامی برآیند. همچنین، به چین و هند فرصت می دهد که به فراخور حال، توانایی فراملی خود را افزایش دهند و در آینده نه چندان دور به ابرقدرتهایی تبدیل شوند. در نتیجه، چند سال دیگر، در یک روز بهاری دلپذیر یا تابستانی گرم یا زمستانی سرد یا پاییزی غم انگیز، رئیس جمهوری آمریکا ممکن است از خواب برخیزد و خبری غیرمنتظره بشنود. گرچه دگرگونیها یک شبه روی نمی دهد، ولی غفلت از مسائل دیگر و تمرکز بر باصلاح تروریسم اسلامی، جهان را نه تنها امن نمی کند، بلکه به ناامنی دامن می زند.

صدام حسین یک شبه بعنوان دیکتاتور و جانی خطرناکی که سر یازان آمریکایی باید برای براندازی اش جان ببازند و میلیاردها دلار خرج سرنگونی اش شود و سرانجام آمریکا در باتلاق عراق گیر کند، بوجود نیامد. انکار، تسلیح، تأیید و تطمیع وی سالهای سال ادامه داشت. هنگامی که جنایات انجام می شد، وی را رها کردند و زمانی که کار از کار گذشته بود، به خود آمدند. عین این ماجرا هم اکنون در گوشه و کنار جهان روی می دهد و روز به روز آمریکا اعتبار خود را بیشتر از دست می دهد. به گفته آقای لاولاک کارشناس محیط زیست که در هشدار زیست محیطی خود می گوید باید جنبید که اگر جهان به مرز نهای خطرناک خود برسد، دیگر هیچ وسیله ای نمی تواند کره زمین را از نابودی برهاند. رئیس جمهوری آمریکا نیز باید مراقب باشد که به مرز نهای از دست دادن اعتبار داخلی و دوستان خارجی نرسد، که پس از آن، همان بلایی به سرش می آید که بر سر همه امپراتورها در طول تاریخ آمده است و زیان آن نه تنها متوجه آن کشور بلکه متوجه جهان خواهد بود.

پند پیران جامعه این است که سیلی به گوش جوان خود نزنید، چه ممکن است برگردد و سیلی به گوش شما بزند و دیگر ارج و منزلتی برایتان باقی نماند. آمریکا بی برنامه ریزی دقیق، دست به

ماجرای خوبی خطرناکی زد که برای کسانی که حتی اطلاعات گسترده‌ای از وضع داخل عراق و منطقه نداشتند، ناکامی‌اش مشخص بود. صحاف، وزیر اطلاعات رژیم رو به سقوط صدام حسین، در واپسین روزهای رژیم که نیروهای آمریکایی حتی به عراق وارد شده بودند، در هر مصاحبه‌ای می‌گفت آمریکا اشتباه کرده و عراق باتلاق نیروهای آمریکایی خواهد بود. بیشتر کسان به حرف‌های وی می‌خندیدند و او را دیوانه می‌پنداشتند؛ در حالی که پیش‌بینی وی تا اندازه‌ای درست از آب درآمد. نخستین عاملی که ایالات متحده می‌بایست در نظر گیرد، بافت جامعه عراق بود: شیعیان، سنی‌ها، کردها و... دوم آنکه ملت عراق هرگز رنگ آزادی ندیده بود. این ملت پس از فروپاشی امپراتوری عثمانی شکل گرفت و سالها توسط حکومت دست‌نشانده غرب اداره می‌شد. پس از کودتای عبدالکریم قاسم تا سرنگونی صدام حسین نیز عراقیها همیشه از آزادی محروم بودند. در چنین کشوری مرکب از قبایل و گروههای گوناگون، با انحلال حکومت و پراکنده شدن ارتش و اشغال خارجی و دسترسی گسترده مردمان به اسلحه، کنترل اوضاع میسر نیست. این حداقل پیش‌بینی یک تحلیلگر سیاسی است.

به هر روی در شرایط کنونی، پس از یک سال و نیم زجر و عذاب، گذشته از اعضای گروههای نظامی و مذهبی و قومی، برای بیشتر مردمان عادی و سکولار عراق، که طرفدار این یا آن گروه نیستند، عادی شدن اوضاع کشور و دستکم برخورداری از آنچه در زمان صدام دیکتاتور و بیرحم یافت می‌شده، به صورت رؤیایی صعب‌الحصول درآمده است. آنها پیام آزادی آمریکا را دریافت کرده‌اند که می‌گوید: «ای مردم خاورمیانه سنگدل‌ترین دیکتاتورها و بدترین شرایط را تحمل کنید و گرنه آمریکا به خاک کشورتان حمله خواهد کرد و به چنان خواری دچار خواهید شد که پایانی برای آن متصور نیست.» در این اوضاع و احوال کار ایادعلاوی و دیگران آسانتر است و به تبع آن کار حکومت جدید آمریکا نیز سهل‌تر خواهد بود. ولی کار رویارویی با مخالفان مسلح به کجا خواهد

کشید؟ بوش در صورت پیروزی دوباره چه خواهد کرد؟ برداشت ساده از اوضاع کنونی این است که حکومت بوش در آستانه انتخابات این‌گونه عمل کرده است، و ای به حال روزی که انتخابات را پیروزمندانه پشت سر گذارد. ولی از سوی دیگر باید خوش‌بین بود که آمریکا پس از تجربه کردن راههای گوناگون در عراق، با فراغ‌بال به راه‌حل درستی دست یابد، بویژه که سپری شدن ایام انتخابات، این کشور را در موضع به نسبت نیرومندتری در جهان و در برابر مخالفانش در عراق قرار خواهد داد!

اگر کری پیروز شود، اوضاع چگونه خواهد بود؟ او در تطق پذیرش نامزدی حزب دموکرات برای ریاست‌جمهوری در کنوانسیون ملی (سراسری) دموکراتها در شهر بوستون، گفت که سیاستهای جورج بوش، نظر جهانیان را نسبت به آمریکا یکسره تغییر داده است.^{۳۲} او توضیح داد که آمریکا نمی‌تواند در عراق با تروریسم، بی‌همپیمان‌بچنگد و لازم است دیگران نیز در این کارها درگیر شوند. تحلیلگران آمریکایی معتقدند که این کافی نیست و باید برنامه‌ای برای آن ارائه شود. حمله‌های انتخاباتی کری باعث شده است که اردوگاه جمهوریخواهان هم در سیاستهای خود در قبال جنگ با تروریسم تغییراتی دهند و سعی در جلب همپیمانان داشته باشند زیرا آمریکا نمی‌تواند بی‌همراهی و همکاری آنها موفق شود. برخی تحلیلگران این گفته کری را به سخت‌تر شدن سیاست آمریکا در قبال اروپا در جلب همکاری تعبیر کرده‌اند. به هر روی صرف ایراد گرفتن دردی را دوا نمی‌کند و کری جز ادامه دادن راه بوش در عراق چاره‌ای ندارد و تنها تفاوت آنها احتمالاً نوعی ترغیب شدید اعضای ناتو برای حضور در عراق است. بازگشت نیروهای سازمان ملل به عراق نیز در شرایطی که امنیت وجود ندارد، نامحتمل می‌نماید؛ مگر اینکه پس از خلع سلاح نسبی گروههای گوناگون و برقراری آرامش، نیروهای سازمان ملل برای کارهای نرم‌افزاری در عراق حضور یابند.

گفته می‌شود که با توجه به بدرفتاری با

○ فرانسه در بحبوحه

جنگ سرد به حضور نظامی خود در ناتو پایان داد؛ پس از حمله عراق به کویت همواره روش دوگانه‌ای در قبال این موضوع در شورای امنیت و در ارتباط با عراق داشت: از سویی برای آنکه دوستان عرب، از جمله صدام را رنجیده‌خاطر نکنند، از توسل به شیوه نظامی برای بیرون کردن نیروهای عراق از کویت طفره می‌رفت و از سوی دیگر به همه قطعنامه‌ها بر ضد رژیم عراق در شورای امنیت رأی مثبت می‌داد. در جنگ اخیر آمریکا با عراق نیز خود را کنار کشید.

○ رئیس جمهور آینده آمریکا نمی تواند این واقعیت را نادیده بگیرد که در نظر سنجی سال گذشته در اروپا، اروپاییان آمریکا را از عوامل ناامنی در صحنه بین المللی بر شمرده اند. با آنکه همپیمانان آمریکا در اروپا همواره سپاسگزار آنچه ایالات متحده در گذشته برایشان کرده است هستند، ولی نمی توانند خلاف منافع ملی شان قدم بردارند.

مسلمانان پس از رویدادهای یازده سپتامبر و نارضایتی آنان از حکومت بوش، مسلمانان احتمالاً به جان کری رأی خواهند داد. روشن نیست که در این زمینه کری چگونه عمل خواهد کرد. از سویی، نوع رفتاری که با آنها می شود خود می تواند باعث نارضایتی شود که نه تنها جنگ با تروریسم را آسان نمی کند، بلکه می تواند به آن دامن بزند (احتمال به کار گرفته شدن افراد ناراضی یا تحریک بیشتر تروریستها به انتقام جویی)؛ از سوی دیگر نمی توان این واقعیت را از ذهن دور نگه داشت که اعضا و طرفداران القاعده در آمریکا باید شناسایی و ریشه کن شوند. چگونه و با کدام سیاست، معلوم نیست. جان کری همه نهادهای امنیتی و... را در اختیار خواهد داشت که ریشه تروریسم را دستکم در داخل کشور بخشکاند و همزمان برای ردیابی آن در جهان چاره اندیشی کند.

کارهای بوش از زمان اشغال افغانستان به بعد، جهان را محل ناامن تری برای زندگی همگان کرده است. مسلمان و غیر آن، همه در معرض سوءظنی کشنده و خطر هستند. آیا کری به راه حل های افراطی مانند راهکارهای حکومت بوش متوسل خواهد شد یا در مان اساسی برای آن می یابد؟ در این خصوص نیز دموکراتها، بر نامه خاصی عرضه نکرده اند. آمریکا بعنوان کشور قدرتمند جهان، مسئولیت خطیری برای ریشه کردن اصولی تروریسم یا در واقع از میان بردن آنچه باعث رشد تروریسم می شود، به عهده دارد. آیا زمان آن نرسیده است که در جهان بینی خود تجدید نظر کند؟ صاحب نظران پیوسته در تحلیل های خود، این انتخابات را در تاریخ آمریکا بسیار مهم تلقی می کنند. آیا اهمیت آن برای سیاست گذاران واقعی آمریکا روشن است؟ منافع ملی آمریکا ایجاب می کند که یک میلیارد مسلمان را که هنوز بسیاری از آنها، ایالات متحده را مظهر آزادی می دانند، به سوی خود جلب کند. پشتیبانی آمریکا از مردم بوسنی، سبب شد که این ملت همیشه آمریکا را دوست خود پندارد. همین برخورد در نقاط دیگر جهان می تواند به اشکال دیگر صورت گیرد. البته برای آن باید قیمتهایی پرداخت. منافع ملت آمریکا

و حتی اسرائیل هر دو در گرو باور مردم فلسطین به حمایت ایالات متحده از آنهاست. گرچه موضوع فلسطین صرفاً موردی ملی یا حداکثر قومی است (قوم عرب) و علی الاصول کاری به اسلام ندارد.^{۳۳} ولی ادامه یافتن بمباران مردمان بی دفاع و تصرف سرزمین آنها می تواند در جذب جوانان عرب برای رویارویی با آمریکا تأثیر بسزا داشته باشد. در نتیجه، فیصله دادن به مسئله فلسطین از جمله مواردی است که باید در صدر برنامه های حکومت جدید آمریکا برای مبارزه با تروریسم قرار گیرد.^{۳۴} تا بهانه های زنده و قابل استناد در خصوص جریحه دار کردن احساسات جوانان عرب در دست گروه های تروریست نباشد.

نظر به اینکه دشمنی توده های عرب با آمریکا پس از بگیر و ببندهای یازده سپتامبر، حمله به عراق و حمایت بی چون و چرا از برنامه های شارون، بیشتر متوجه حکومت بوش است، در نتیجه روی کار آمدن جان کری می تواند حیاتی نو به تصویر آمریکا در اذهان اعراب دهد و بهترین فرصت را برای جبران مافات فراهم آورد.^{۳۵} آیا از این فرصت استفاده خواهد شد؟ با توجه به واقعیت های موجود به نظر می آید که پاسخ منفی باشد؛ زیرا به رغم حمایت های بی چون و چرا جرج دبلیو بوش از سیاست های افراطی اسرائیل، مانند ساختن دیوار بتونی در ساحل غربی و غیره، یهودیان آمریکایی به گونه سنتی طرفدار حزب دموکرات هستند و طبق آخرین سنجش آراء (گالوپ) ۷۵ درصد به جان کری رأی خواهند داد. دیگر آنکه کری برای نخستین بار در تاریخ حزب دموکرات، در سخنرانی خود (بعنوان نامزد ریاست جمهوری) در کنوانسیون حزب بر حقوق مردم فلسطین در داشتن حکومت مستقل تأکید نکرد و همچنین به رأی دیوان بین المللی دادگستری در خصوص کشیدن دیوار بتونی در ساحل غربی ایراد گرفت.^{۳۶} با توجه به موارد یادشده و در تأیید ضرب المثل ایرانی «سالی که نکوست از بهارش پیداست»، به نظر نمی رسد در از میان بردن ریشه های تروریسم اهتمامی صورت گیرد. برخلاف تبلیغات برخی از رسانه های غربی،

جورج دبلیو بوش و خواه باروی کار آمدن جان کری از حزب دموکرات، کاری دشوار در بهبود روابط دوسوی آتلانتیک، ایجاد چندجانبه‌گرایی و مبارزه با تروریسم در ایالات متحده و نیز در جهان پیش رو خواهد داشت و پیش از هر چیز باید به حل مسئله فلسطین و سرو سامان دادن اوضاع عراق بپردازد. در همه مسائل پراهمیت، همکاری اتحادیه اروپا و همپیمانان ایالات متحده در دیگر مناطق جهان سهم مؤثر و تعیین کننده‌ای می‌تواند داشته باشد. جان کری در مبارزات خود همکاری در چارچوب ناتو را مورد تأکید قرار داده است؛ ولی تحقق این امر بستگی به نوسازی ناتو خواهد داشت. به این منظور کشورهای اروپایی باید متقاعد به پرداخت هزینه‌های نظامی گردند.

مشکل اساسی در راه ترمیم روابط کشورهای دوسوی آتلانتیک تفاوت در جهان بینی آنهاست. حکومت کنونی آمریکا، راه نظامی را برای حل و فصل مناقشات و بحرانهای بین‌المللی برگزیده است و بیشتر کشورهای عمده اروپا به علت رعایت منافع ملی خود از گام نهادن در این راه پرهیز دارند. تحلیلگران معتقدند با توجه به اینکه به نظر نمی‌رسد که حکومت بوش در سیاست خود تغییری بنیانی دهد، اروپا مایل است که جان کری نامزد حزب دموکرات به پیروزی دست یابد. به هر روی با توجه به واقعیت‌های موجود، به نظر نمی‌رسد که در سیاست خارجی آمریکا، بویژه در زمینه‌هایی چون فیصله دادن به مسئله فلسطین، نوع سامان دادن به اوضاع عراق، رعایت حقوق بین‌الملل و موارد اختلاف با این سوی آتلانتیک، تفاوتی فاحش پدید آید.

پانوشتها و منابع:

1. Henrikki Heikka, "From Containment to N-gagement: Atlanticism in a Network-centric World", *The Yearbook of Finnish Foreign Policy* 2004, p. 107.
2. Gabriel Kolko, "Alliances and the American election", <http://www.Smh.com>, August 25, 2004.

تاریخدان برجسته، گابری کولکو، استاد دانشگاه تورنتو

در حال حاضر نمی‌توان از مسلمانان جهان بعنوان مجموعه‌ای یکپارچه در برابر اقدامات آمریکا سخن گفت. هر کشور اهداف ملی و منافع ملی خود را دنبال می‌کند. بنابراین در جنگ با تروریسم، آمریکا و دیگر کشورهای غربی نباید از مسلمانان به صورت یک واحد قومی سخن بگویند. هر اندازه شبکه‌های خبری اعم از رادیو، تلویزیون و مطبوعات جهان، در تحلیل‌های خود در ارتباط با تروریسم، از مسلمانان به صورت یک ملت یاد کنند و هر اقدام و عملی را به همه آنها نسبت دهند، یکپارچگی و اتحادی را که هیچگاه بین مسلمانان وجود نداشته است، به گونه منفی و در رویارویی با غرب به وجود خواهند آورد.

به یاد می‌آورم که در سال اول تحصیل در دانشکده حقوق، یکی از نخستین اصولی که بعنوان امتیاز رژیم‌های غربی نسبت به رژیم‌های کمونیستی آموختم، اصل برائت بود. گفته می‌شد که در رژیم‌های غربی (مانند اسلام) اصل بر برائت است مگر خلاف آن ثابت شود، ولی در رژیم‌های کمونیستی اصل بر مجرم بودن است مگر آنکه بیگناهی خود را ثابت کنی. به نظر می‌رسد که پس از فروپاشی رژیم‌های کمونیستی، و بویژه پس از رویدادهای یازده سپتامبر، در سراسر جهان، بویژه در آمریکا، اصل برائت محلی از اعراب ندارد و همه به یکدیگر با سوءظن می‌نگرند. در نتیجه، حکومت آینده آمریکا کار بزرگی در جهت صلح آمیز کردن جهان در پیش خواهد داشت.

نتیجه‌گیری

در چهار سال گذشته، اروپاییان از یکجانبه‌گرایی حکومت آمریکا، به علت‌های گوناگون که عمده‌ترین آنها جنگ عراق بوده است ناخرسند شده‌اند؛ آمریکا هم در جای خود انتظار همکاری بیشتری از سوی اروپا دارد. روابط دوسوی آتلانتیک نیازمند بازنگری است و بیشتر کشورهای عضو اتحادیه اروپا امیدوارند حکومتی که پس از انتخابات عمومی قدرت را در دست می‌گیرد، روابط موجود را بهبود بخشد. حکومت آمریکا خواه در دور دوم ریاست جمهوری

○ با آنکه اروپاییان یکجانبه‌گرایی را به آمریکا نسبت می‌دهند، این قضیه یکطرفه نیست. برای نمونه، آمریکا با توجه به منافع ملی خود تصمیم به حمله به عراق می‌گیرد و اروپا حمله را کاملاً در جهت منافع خود نمی‌داند، یا می‌خواهد ایالات متحده را در این زمینه تنها گذارد. بنابراین هر دوسوی آتلانتیک یکجانبه‌گرایی کرده‌اند: یکی در دست زدن به جنگ و دیگری در خودداری از آن.

International Studies, Washington DC and Daniel Keohane, Centre for European Reform, London with Tim "Hard talk, With Tim Sebastian", [http:// www. bbcworld. com](http://www.bbcworld.com), Monday, August 23, 2004.

13. Elisabeth Rosenthal, "Outside the Convention, Howard Dean Still a Star", **International Herald Tribune**, Tuesday, July 29, 2004, p.4.

14. Brian Knowlton, "Edwards set to wave flag of optimism", **International Herald Tribune**, Tuesday, July, 29, 2004, p. 1, 5.

15. "Presidential Election", [http:// www. multied. com/ elections](http://www.multied.com/elections).

16. Peter McGrath, "Must Our Wars Be Moral?" **Newsweek**, November 26, 1990, p. 36.

17. Joseph S. Nye, Jr., "What New World Order?" **Foreign Affairs**, Vol. 71, no. 2 (1992), p. 83.

18. Jim Rutenberg and Kate Zernike, "Kerry War Comrade Backs Senator's Version", **International Herald Tribune**, Monday August 23, 2004, p.7 also; Editorial, "A Republican Untruth Squad", **International Herald Tribune**, Monday, August 23, 2004.

۱۹. آمریکای حقیقی بانزدیکترین همبیمان خود در اروپا یعنی انگلیس در بسیاری موارد اختلاف نظر داشته است. گفته می شود که خانم تاجر و رونالد ریگان که در واقع روابط سیاسی بسیار نزدیکی داشتند نیز در برخی موارد با مذاکرات طولانی و به سختی به توافق دست می یافته اند.

20. Patrick Wintour and Michael White Wednesday, "MPs From All Sides Unite to Urge Caution Over Taking on Saddam", **The Guardian**, September 25, 2002.

گفتنی است که یکی از نمایندگان مجلس علت جنگ را مقاومت صدام در برابر آمریکا و انگلستان و اصرار در انعقاد قرار داد نفتی با روسیه و فرانسه دانست. برای آگاهی بیشتر، مطالعه منبع بالا توصیه می شود.

۲۱. نوع پرست زهرا «مبنی های ضد نفرو نگرش جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست خارجی ایران، پاییز ۱۳۷۹ دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی.

۲۲. نوع پرست، زهرا «جهانی شدن و حقوق کیفری بین المللی»، اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره ۱۸۰-۱۷۹، سال شانزدهم، مرداد و شهریور ۱۳۸۱، صفحات ۱۲۷-۱۱۶.

23. Robert F. Drinan column, "Bush's Unilateralism Aggravates World's Problems",

است. یکی از آثار وی کتاب «یک قرن دیگر جنگ» است.

3. Will Hutton "Time to Stop Being America's Lap-dog", **Guardian**, February 17, 2002.

۴. واگذاری اختیارات گسترده برای مبارزه با تروریسم به پلیس و نیروهای ویژه مربوطه، امکان تعدی به حقوق و آزادیهای فردی شهروندان کشورهای غربی را فراهم می آورد. این اقدام مورد اعتراض سازمانهای حقوق بشر در این کشورهاست.

5. Howard Kurtz, "A Swift Kick", **Medai Notes, Washington Post**, Tuesday, August 24, 2004.

۶. همزمان با کنوانسیون حزب جمهوریخواه در نیویورک (در روزهای اول ماه سپتامبر) هزاران نفر از اهالی نیویورک که شهری است با چهار پنجم جمعیت طرفدار حزب دموکرات، در خیابانها به تظاهرات آرام بر ضد بوش برخاستند و همه، پلاکاردهای گوناگونی که روی آنها جملاتی چون «بوش تو را نمی خواهیم» نوشته شده بود. حمل می کردند. در مصاحبه هایی که خبرنگار BBC WORLD با افراد مختلف داشت، آنان ضمن مخالفت جدی با انتخاب شدن بوش برای بار دوم، می گفتند که حزب جمهوریخواه هیچ گاه کنوانسیون خود را در این شهر برگزار نمی کرده است و با این اقدام می خواهد از حادثه یازده سپتامبر به سود خود بهره برداری کند.

7. Jane Novak, "The Other John Kerry", **Dailystar.com**, Wednesday, August 25, 2004.

8. [http://www. Johnkerry. Com/ about/ John Kerry/ Service. html](http://www.Johnkerry.Com/about/JohnKerry/Service.html) "John Kerry in Vietnam", also; [http:// Newsmax. Com /archives/ articles / 2004/1/20/131219. shtml](http://Newsmax.Com/archives/articles/2004/1/20/131219.shtml), Chuck Noe, "What You Don't Know About John Kerry", **NewsMax.com** Tuesday, Jan. 20, 2004.

9. Todd S. Purdum "For Kerry, the long-awaited moment is here", **International Herald Tribune**, Thursday, July, 29, 2004, p.1.

10. Michael J. Mazarr, Don M. snider and James A. Blackwell, Jr., **Desert Storm: The Gulf War and What We Learned**, (Boulder, Westview Press, 1993), p. 85.

11. Editorial, "John Kerry and Iraq", **International Herald Tribune**, Friday, July 30, 2004, p.6.

12. Harlan Ullman, Centre for Strategic and

○ اروپاییان ادعا

می کنند که طرفدار چندجانبه گرایی هستند ولی در شرایط متفاوت که منافعشان به خطر می افتد، حقیقی در چارچوب قرار دادهای اروپایی، موضع متفاوتی اتخاذ می کنند، مانند نقض «معاهده ثبات» از سوی آلمان، فرانسه و ایتالیا.

○ هنوز امنیت شاهرگ
نفتی خاورمیانه را که
سخت در زندگی و اقتصاد
بیشتر کشورهای اروپایی
تأثیر دارد آمریکا تأمین
می کند و سهم اروپا تنها از
جهت سیاسی حائز اهمیت
است. شاید به همین دلیل
است که جان کری از
همکاری همپیمانان در ناتو
سخن می گوید که در واقع
همان ترمیم ناتو است.

Time", (Ivan D. Dee), 2003, ISBN, 1566635349.

۳۰. دستکم از شش ماه پیش از حمله آمریکا به عراق، در بیشتر مقالات مجلات تایم و نیوزویک به توجیه استعمار نو آمریکا پرداخته می شد.

۳۱. بسیاری از دستگیر شدگان، پس از دو سال و نیم بازداشت بعنوان افراد بیگناه آزاد شده اند.

32. Robert Wright, "Leadership Is About Respect, Not Just Fear", **International Herald Tribune**, Tuesday, August 3, 2004, p. 7.

۳۳. کماینکه جنبش فلسطین از ابتدا بعنوان جنبش ملی-قومی شکل گرفت و بیشتر رهبران آن معتقد به جدایی دین از مذهب هستند. در بردهای خاص نیز برخی از گروههای سوسیالیست در آن دست بالا داشتند.

34. Bashir Mann "Hard talk", B.B.C.WORLD, Wednesday, August 18, 2004.

35. Robert Wright, "Leadership...", **op.cit.**

36. Maggie Mitchell-Salem, "The American Election Won't Save the Palestinians", **Daily Star**, Tuesday, August 24, 2004.

National Catholic Reporter, Jan 10, 2003.

24. <http://observer.guardian>

Henry R. Nau "How to save the western alliance", **The World Today Essay**, Sunday April 28, 2002.

25. Stability Pact.

26. Lord Charles Powell, "Hard Talk With Tim Sebastian", **B.B.C WORLD**, Tuesday 24th August 2004; Lord Powell, advisor to the former British Prime Minister, Margaret Thatcher.

27. Henry R. Nau "How to Save the Western Alliance", **The World Today Essay**, Sunday April 28, 2002.

28. "Powell Cancels Trip to Olympics", bbc.co.uk, 28 August 2004 also; "Powell Cancels Trip to Olympics", **CNN**, Saturday, August 28, 2004.

تظاهر کنندگان یونانی کولین پاول را جنایتکار جنگی خواندند.

29. Peter S. Temes, "The Just War: An American Reflection on the Morality of War In Our

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی